

اعتصاب شورش مانند کارگران مبلیران



(از کتاب تاریخ جنبش کارگری، جلد دوم)

توده کارگر را در کلاف خود می‌پیچید و ابعاد فقر و فلاکت، گرسنگی، بی‌غذائی، بی‌داروئی و آوارگیشان را غیرقابل تحمل تر می‌کرد. کارگران در تمامی ماههای اواسط سال‌های دهه هفتاد علیه این سبعیت‌ها مبارزه کردند. اعتصاب پشت سر اعتصاب راه انداختند. چرخ تولید را برای روزهای متوالی متوقف نمودند، اما هیچ خبری از پرداخت مزدها نشد. سرمایه‌داران و دولت آنها از همه ارگان‌های سرکوب فکری، سازمان‌های سیاه جاسوسی و امنیتی و نهادهای سندیکالیستی دست ساخت خود بهره جستند. چند بار «حسین کمالی» مزدور، نماینده روز مجلس اسلامی و عضو «خانه کارگر» رژیم را همراه سپاه، بسیج یا سایر نیروهای سرکوب مأمور عوامفریبی و شیادی میان کارگران نمود. سرمایه‌داران قدرت داشتند و با شروع هر اعتصاب، لشکر عظیم عمله و اکره سرکوب را برای انجام رسالت و خفه کردن صدای اعتراض توده کارگر احضار و به صف می‌نمودند. از

در دهه هفتاد، بورژوازی هنوز تحمیل گسترده بیگاری یا کار بدون هیچ مزد بر طبقه کارگر زیر نام «دیرپرداخت دستمزدها» را ساز و کار سراسری و همه جا رایج خویش برای تضمین حتی‌المقدور بقای سرمایه‌داری نساخته بود. در عرصه‌ای وسیع این راهکار را می‌آزمود و با شتاب فزاینده آن را جزء انداموار پویه ارزش افزائی سرمایه می‌کرد. کارگران «مبلیران» در زمره سوژه‌های این آزمون برای مالکان شرکت بودند. اما ۱۸ ماه می‌گذشت که آنها کار می‌کردند، اما دستمزد نمی‌گرفتند و سرمایه‌داران از پرداخت مزدها امتناع می‌کردند. معضل آنان در تعویق طولانی مدت پرداخت مزدها هم خلاصه نمی‌شد. شمار کثیری از کارگران زیر تیغ «تعدیل نیروی کار» و شلاق مرگبار اخراج قرار داشتند. صاحبان سرمایه می‌خواستند آنها را بازنشسته زودتر از موعد کنند و با کمترین هزینه ممکن غرامت ایام بازنشستگی آنان را سود نجومی‌تر سرمایه‌های خود سازند. کل این جنایت‌ها و بربریت‌ها زندگی

رعب‌انگیز قوای قهر سرمایه مواجه شدند. توده کارگر با عزم استوار مقاومت کرد. چندین بار صحنه تقابل کارگران با قوای قهر به یک میدان جنگ راستین تبدیل شد. کارگران سلول، سلول هستی خود را آتشبار قهر رادیکال طبقاتی نمودند و به صف سرکوبگران یورش بردند. تصویر یک کارگر رزمنده خشمگین بعدها زینت بخش روزنامه‌های اپوزیسیون چپ ایران در داخل و خارج کشور شد. تصویری که حدیث گویای قهر خودپوی طبقاتی کارگران علیه اساس استثمار، انسان‌ستیزی و سبیت سرمایه‌داری است.

همان آغاز کارگران کوشیدند تا اعتصاب را از چهاردیواری کارخانه خارج سازند. به تعطیل چرخ تولید بسنده ننمایند، مبارزه خود را مبارزه شمار هر چه کثیرتر آحاد طبقه خویش کنند. برای این کار بارها خروشان، خشمگین و سیل‌آسا سرازیر جاده مخصوص کرج شدند. جاده را مسدود ساختند. جرقه‌ای از قدرت افروختند. راه را بر حمل و نقل کل محموله‌های صنعتی و تجاری شرکت‌های عظیم‌الجثه مستقر در دو سوی جاده مخصوص بستند. کارگران بارها دست به این کار زدند و هر بار با شبیخون

ضدیت با سرمایه فقط جدال علیه استثمار و ناحقیهای آفریده سرمایه‌داری نیست، مبارزه علیه اساس شیئی شدن انسان، علیه جایگزینی فاجعه بار روابط میان آنها با رابطه میان اشیاء هم هست. مبارزه طبقاتی توده کارگر برای اینکه ضد سرمایه‌داری، در راستای نابودی سرمایه‌داری و لغو کار مزدی باشد هیچ ظرف دیگری سواى شورا برای سازمانیابی خود ندارد. حزب صرفاً ابزار جایگزینی شکلی از نظام بردگی مزدی با شکل دیگر است. اتحادیه و سندیکا فقط بازار متعفن مدنی و حقوقی سرمایه‌داری برای خرید و فروش بدون هیچ بهای مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر است. اگر بناست کارگران به طور واقعی درسنگر جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه‌داری باشند، مجبورند خود را شورائی سازمان دهند.